بسم الله الرحمان الرحيم

**چکيده**

موضوع غنا از دير باز در فقه شيعه مورد بحث بوده و نظريات گوناگوني دربارة آن مطرح شده است. در نظريۀ معروف ميان فقهاي شيعه هر آواز مطربي که با مجلس لهو و لعب مناسبت داشته باشد مصداق غنا بوده و حرام است. بر اساس نظريۀ مطرح شده در اين مقاله آيات قرآن و رواياتي که از امامان معصوم (ع) در ذيل اين آيات دربارۀ غنا وارد شده فقط بر حرمت آهنگ هاي فساد انگيز و مضل دلالت دارد. اما غنايي که به فساد و گناه و انحراف نينجامد، خواه غناي مفيد باشد و خواه غناي لهوي اي که فايده اي جز التذاذ نفساني ندارد در دائره غناي حرام قرار نمي گيرد.

**واژگان کليدي:**

       غنا، لهو، لغو، قول زور، لهو الحديث، حرمت، اضلال،

**طرح مسأله**

هر چند واژة غنا صراحتا در قرآن بکار نرفته، ولي روايات متعددي غنا را مصداق لهو الحديث و قول زور که در قرآن مورد مذمت شديد قرار گرفته دانسته است.(نگا، وسايل،ج12،ابواب15-16و 99). روايات متعددي هم به آثار سوء مترتب بر غنا اشاره نموده است.(نگا،وسايل،ج12،باب101) برخي از فقيهان شيعه روايات وارد شده در مذمت غنا را در حد تواتر ارزيابي کرده اند.(عاملي، مفتاح،12/179).

يک موضوع مهم در بررسي اين مساله شناسايي معناي حقيقي واژۀ غنا در متون اوليه و در شرايط تاريخي صدور روايات است، به گونه اي که بدون اين شناخت فهم صحيح مراد و مقصود شارع امکانپذير نمي باشد. علاوه بر منابع فقهي و حديثي واژه غنا و مشتقات آن، مانند تغنّى و مغنّيه در كتابهاى ‏ادبى و تاريخى عرب پيش از اسلام و بعد از اسلام به وفور استعمال شده است، از اين رو ما در فصل اول اين مقاله به تحليل معناي اين واژه در عرف جوامع اولية اسلامي پرداخته و معناي متعارف اين واژه را در دوران معصومين مورد بررسي قرار مي دهيم  و سپس در فصل دوم به بررسي حکم غنا از منظر آيات قرآن ورواياتي که در تفسير اين آيات وارد شده خواهيم پرداخت.

**بخش اول**

**موضوع شناسى غنا**

**تعريف غنا**

غَناء (به فتح غين) به معناى ثروت و توانگرى و غِنا(به كسر غين)از مقوله صداست(ابن منظور،ماده غني). دهخدا از غُناء (به ضم غين) که به معنى تغنى و گونه اي آواز خوانى است كه الحانش از شعر و همراه با كف زدن باشد نيز ياد کرده است(نگا،لغتنامۀ دهخدا،واژة غنا). معناي لغوي غنا معنايي عام است که هر آواز آهنگيني را که با زيبايي خوانده مي شود شامل مي گردد. اين آوازها متناسب با آهنگ بکار رفته  و مضامين همراه آن، آثار رواني متفاوتي در انسان برجاي مي گذارد، برخي شادي آفرين و برخي حزن انگيزند؛ برخي آرامش بخش و برخي مهيج اند. برخي روح حماسي را در جنگجويان بر مي انگيزند و برخي هم موجب تحريک غريزة شهوت جنسي و يا انگيزش عواطف انساني و معنوي در انسان مي شوند. از ابن سيده در تعريف انواع غنا چنين نقل شده: "الحان آوازها چند گونه اند: آوازي که مي گرياند و آوازي که طرب مي انگيزد و آوازي که آرامش مي دهد و آوازي که انسان را خوشحال و مسرور مي کند و آوازي که روح شجاعت را در او بر مي انگيزد. و هر آهنگي بايد با شعر مناسب خود بکار رود. آواز طرب انگيز با اشعاري که در وصف شراب و با نام کنيزکان و ياد مجلس بزم همراه باشد مناسب است، ولي آواز آرامش بخش با وصف زيبايي بوستان و گل و بلبل و اشعار سروده شده در مقام مدح و ستايش سازگار است.(لبيب السعيد،8).

برخى از كتابهاى لغت عرب، غنا را مترادف سماع دانسته‏است.(نگا،خليل،العين-جوهري،صحاح-فيروزآبادي،تاج العروس، واژۀ غنا). و تاج العروس سماع را صداي گوش نواز تعريف کرده است: «ما التذته‏الآذان من صوت حسن»(5/398). اما در لسان العرب صفت طرب انگيز بودن را به تعريف غنا افزوده است: «الغناء من الصوت ما طُرِّبَ به» (15/139). دهخدا در لغتنامه‏اش در معنى غناء به هر دو اشاره کرده و آورده‏است: «سرود، آواز خوش كه طرب انگيزد،نغمه و سرود خوانى»(واژة غنا). مي توان صداي طرب انگيز را به صداي خوشي اطلاق کرد که نشاط و وَجدي غريزي در انسان بر انگيزد و موجب التذاذ نفس گردد. هر چند، گونۀ ممتاز طرب مي تواند باعث تحريک جنسي شود ولي روشن است که هر طربي الزاما با تحريک جنسي همراه نيست.

غنا به معناي صداي طرب بخش و جذابي که شنونده را تحت تاثير قرار مي دهد داراى انواع مختلفى مي تواند باشد. صداى قرآن و مناجات امام سجاد عليه السلام كه رهگذران را بى اختيار در پشت ديوار منزل امام متوقف مى‏ساخت، آوازهاى صوفيان در مجالس سماع، آواز ركبانى اعراب و آوازهاى لهوى و شهوانى ‏همه در دائرۀ شمول اين معناى عام قرار دارند و همان گونه که از ابن سيده نقل شد عرب همه آنها را «غناء» مي نامد.

با اين وجود، وسعت شمول معناي لغوي واژۀ غنا به اين معني نيست که مفاد و مفهوم عرفي آن در هر زمان و مکان و در جامعه اي از چنين وسعت و گستره اي برخوردار بوده است. زيرا معناي متعارف يک واژه در دوره هاي مختلف متفاوت بوده و تحت تاثير شرايط اجتماعي خاص گاه يکي از مصاديق معناي عام واژه به دليل کثرت موارد و کاربرد فراوان تر آن موجب انصراف واژه به آن مصداق شده و در حقيقت کاربرد آن واژه به همان نوع اختصاص مي يابد.

**ماهيت غنا**

ابن خلدون در تعريف «غنا» گفته است: «غناء تناسب بخشيدن به اصوات و آفرينش زيبايى در صدا براى حس شنوايى‏انسان است».و مي افزايد: «به دليل فراوانى نغمه‏ها و الحانِ صداها، نوع و مقدار طرب انگيزى و لذت بخش‏بودن صداها نيز  متنوع و بى شمار است و بين كمترين اندازه زيبايى تا بالاترين آن‏متفاوت خواهد بود نفس انسان‏باشنيدن نغمه‏ها و صداهاى آهنگين فرح و طربى در خود احساس مى‏كند وهنگامى كه آهنگ‏هاى صدا از تناسب خوبى برخوردار شود و غنا به وجود آيد اين‏احساس فزونى مى‏گيرد »(ابن خلدون،1/400) به گفتۀ وي صناعت غنا، صناعتى است که با آن، اشعار داراى وزن را آهنگين و نغمه دار مى‏كنند. براى اين‏كار صداها و اصوات را بر اساس نسبت‏هاى بسيار منظم تقطيع کرده و با تعريف«مقام» براى هر قطعۀ صدا و با قرار دادن هر قطعۀ صدا در «مقامى»، «نغمه»اى خاص پديدمى‏آورند و آن گاه با تأليف و چينش نغمه‏ها و چسباندن آنها به هم،وزن‏ها و نسبت‏هايى مى‏آفرينند كه شنيدنش براى شنوايى انسان لذت بخش وسرور آفرين مى‏نمايد. پس غنا چيزى جز ايجاد زيبايى در صداى انسان با استفاده از گونه‏اى تأليف وچينش مناسب و ماهرانه ميان بخش‏ها و قطعات صدا نيست. و طرب‏انگيز بودن و نشاط آفرينى «غنا» هم به علت ويژگي آهنگ‏ها ونغمه‏هايى است كه در صدا به كار مى‏رود.

**انواع غنا**

همان گونه که از ابن سيده نقل کرديم با گونه‏هاى مختلفِ تأليف نغمه‏ها و و گونه هاي متفاوتي از غنا، مى‏توان احساس هاي متفاوتي را در شنوندگان پديد آورد: نوعى از غنا براى ايجاد سرور و طربي است ‏كه در آن غريزه هاي نفساني و بطور خاص تمايلات شهوانى شنونده ‏تحريك مى‏شود.  نوع ديگر غنا، آهنگ ‏هاي حماسى است كه‏براى تحريك جنگاوران در ميدانهاى جنگ به كار گرفته مى‏شود. نوع ديگر آهنگ ‏هايى است كه تأثيرات روحى و معنوى مثبت بر جاي مي گذارند مانند آنچه صوفيان در مجالس سماع خود استفاده مي کرده اند.

نوع چهارم شامل نغمه‏هايى مي شود که براي ايجاد  لذت،سرور و نشاط نفسانى بکار مي رود؛ ولى موجب تحريک نيروهاي نفسانى و شهواني نمي شود. بسيارى‏از تغنى‏هايى كه مردم در تنهايى با خود دارند از اين قبيل است.

 ابن اثير در نهايه ازابن اعرابى چنين نقل كرده است: «اعراب پيش از اسلام، در همه حال، درسفرهاى طولانى كه بر پشت شتران در بيابانها راه مى‏پيمودند و يا هنگامى كه درخانه‏هايشان به استراحت مى‏پرداختند، گونه‏اى آواز را زمزمه مى‏كردند كه به آن«ركبانى» گفته مى‏شد و چون قرآن بر پيامبر اسلام نازل شد پيامبر اسلام چنين نمودكه دوست دارد به جاى آواز ركبانى، مسلمانان قرآن را ترنم كنند» (3/391). عمر (خليفه دوم)هم،غناى اعراب باديه نشين را كه آوازى مانند «حُداء» بود كه براى شتران‏مى‏خواندند اجازه داده است. ابن اثير در همانجا نيز از قول عايشه همسر پيامبر (ص) آورده‏است كه دو كنيز داشتم كه آواز «بُغاث» تغنى مى‏كردند. وى پس از نقل گفتة ‏عايشه مى‏گويد:«منظور عايشه آوازه خوانى اهل لهو و لعب ‏نبوده است».

پس از نظرات اهل لغت، آشنايان با صنعت غنا و تاريخچۀ اين پديده در ميان قوم عرب،  به اين نتيجه مي رسيم كه غنا هميشه مترادف با نغمه هايي که براي تحريک جنسي و دعوت به فحشاء بکار مي رفته نيست و در ميان انواع غناي متعارف در عرب نوعى از غناى سرگرمى آفرين ولذت‏بخش بدون تحريك شهوانى وجود داشته است.

**غنا در دورۀ فتوحات اسلامي**

همچون ساير پديده هاي اجتماعي، ممکن است نوعي خاص غنا و يا موسيقي در مناطقى خاص از جغرافياى يك منطقه و يا در ميان گروهها ونحله‏هايى از يك ملت رواج يابد آنچنان كه گونه‏هاى‏ديگر در حاشيه قرار گرفته و مهجور شوند به گونه اي كه «اطلاق» واژه غنا به همان «استعمال غالب» انصراف يافته و هنگامى كه گوينده‏اى در آن‏دوره و يا در آن محل منطقه و يا از اهل آن فرقه و نحله واژه غنا را بدون قرينۀ خاص به كار ‏برد، كلامش به همان نوع غالب منصرف ‏شود. با توجه به اين نكته روشن مي شود که براي شناخت معني واژه غنا فقط نبايد به معناي لغوي بسنده کرد بلکه بررسي استعمالات اين واژه در دوره هاي مختلف تاريخي و حتي جغرافيائي ضرورت مي يابد.

مرورى بر تاريخچه گسترش غنا در جامعه اسلامى در قرن اول ودوم و سوم به ما در شناسايي اين امر که آيا غنا در عرف زمان معصومين به همان معناي جنسي و عام لغوي بکار رفته و همۀ انواع آن را شامل مي شود و يا اين که استعمال غالبي در آن دوران شکل گرفته کمک مي کند.

مسعودى مورخ معروف قرن چهارم نقل مى‏كند که سرآمد مغنيان معتمد خليفه عباسى (متوفى 279 هجرى) دربارۀ تاريخچه غناى‏عرب براى معتمد چنين توضيح داده است:«پيش از پيدايش غنا نخستين سماع و ترجيع بند در عرب، حداء بودكه در سفر براى روانى شتران خود مى‏خواندند. پس از آن غنا» در عرب آغاز شد و عرب به آن ولعى وافر پيداكرد. قريش در آغاز جز «غناى نصب» نمى‏شناخت ولى بعدها نواختن عود و غناى همراه آن را فراگرفت و به‏كنيزان آوازه خوان روى آورد».وي مي گويد:«وليد بن يزيد بن‏عبدالملك - متوفى 126 هجرى - از خلفاى اموى - اهل شراب و لهو و طرب وسماع غنا بود. او اولين خليفه‏اى است كه زنان و مردان آوازه خوان را از كشورهاى‏ديگر به پايتخت خويش آورد و بساط شراب و آلات لهو را آشكارا گسترانيد. مغنيان مشهورى همچون ابن سريج و معبد و غريض و ابن عايشه و ابن محرز وطريس و رحمان در عهد او پديد آمدند». مسعودى تصريح مى‏كند: «در دوران وليدبود كه «شهوت غنا» در سرزمين اسلام رواج يافت آنچنانكه بر خاص و عام غالب‏شد». داستان شهوترانى‏ها و علاقه بى حد پدر او «يزيد بن عبدالملك» به دو زن‏آوازه خوان «حبابه» و «سلامه» نيز معروف است.طبرى در كتاب تاريخ(4/249)آورده است كه اقبال و ولع عبدالله بن جعفر بن ابيطالب به غناآنچنان بود كه معاويه زبان به ملامت او گشود. و نيز هم او سخنان عبدالله بن زبير رادرباره امام حسين عليه السلام پس از شهادت آن حضرت نقل مى‏كند كه با تعريض‏به يزيد گفت: حسين (ع) - بخدا سوگند - از كسانى بود كه قرآن را با غنا و روزه را باشرب خوارى و مجلس ذكر خدا را با شكار رفتن عوض نكرد. ابن خلدون نيز در دفاع از معاويه گفته است كه تا زنده بود يزيد را از سماع غنا نهى‏مى‏كرد.(1/231).

 وى در تحليل علت گسترش غنا در جامعه اسلامى ‏مى‏گويد: «در ميان اعراب پيش از دوران فتوحات اسلامى غنا در حد ابتدايى وساده وجود داشت. تنها پس از فتوحات بود كه سيل زنان و مردان و كنيزانى كه درفنون مختلف غنا و آلات موسيقى و لهو مهارت داشتند از اين كشورها به مركز جهان‏اسلام و حجاز و عراق وارد شده و مسلمانان با غناى رايج در كشورهاى غيراسلامى آشنا شدند. اعراب مسلمان در اين دوره، غرق در ثروتهاى فراوانى كه ازكشورهاى اسلامى به آنجا سرازير بود، سرگرم عياشى و خوشگذارانى بودند وكنيزكان آوازه خوان هم مجالس لهو و لعب آنان را گرم مى‏كردند».(همان)

 همان گونه كه‏مسعودى گفته  لهو و لعب در نيمه دومِ قرن اول، نخست در شام‏كه در مجاورت امپراطورى رم وپايتخت امويان بود آغاز شد و سپس‏حجاز و عراق را هم فراگرفت و در قرن دوم و سوم، پس از فتوحات، فضاى لهوآلود و فسادانگيز، سطوح خاص و عام جامعه اسلامى را فراگرفت. خلفاى‏اموى پس از معاويه و به خصوص عباسيان، جز در موارد استثنايى، جملگي غرق در اين عيش وعشرت‏ها شدند و شبهاى هزار و يك شب بغداد را از خود براى تاريخ به يادگار گذاردند.

**معناي عرفي غنا**

با توضيح فوق مى‏توان دريافت كه غناى متداول در قرن دوم و سوم هجرى - كه‏همزمان با زندگى امام پنجم عليه السلام و امامان بعد از ايشان بوده است - غنايى‏است كه در سايه حكومت‏هاى فاسد اموى و عباسى و به دنبال ورود گستردهۀ مغنّيان حرفه‏اى از كشورهاى ايران و روم و گرم شدن بازار عيش و عشرت و لهو ولعب در ميان خاص و عام مسلمانان رواج داشته است. بديهى است در اين حال،معناى جنسى غنا در مفهوم گسترده و شاملش - بدون توجه به انواع رايج آن- نمى‏تواند مراد معصومين باشد. پرسش کساني که سراغ امامان مي آمده  و از حكم‏غنا مى‏پرسيده اند بناچار ناظر به غنايى كه در آن روز بين مسلمانان رواج داشته بوده است. به تعبير مصطلح در علم اصول، به دنبال کثرت استفاده از اين نوع غنا،«كثرت‏ استعمال» لفظ واژه غناء، در اين معنا تحقق يافته و موجب «انصراف» لفظ از معناي عام و شامل خود ‏به معناي خاص يعني غناي فاسد گشته است. به احتمال زياد به علت غلبه استعمال غنا درغناى لهوى فاسد در آن دوره ، ديگر از اين واژه براى اشاره به انواع سالم غنا مانند خواندن قرآن باصداى آهنگين و دلپذير، عليرغم وضع لغوى عام اوليه،استفاده نمى‏شده‏است.شاهد بر اين گمان، اين است كه كلمه «تغنى به قرآن» هيچگاه در روايات امامان معصوم نقل نشده است. عدم‏استفاده از واژه غنا و مشتقات آن در روايات امامان معصوم در قرن دوم و سوم‏هجرى براى اين گونه اصوات دلنشين معنوى، شاهد ديگرى براى غلبه استعمال آنها در غناى لهوى است كه آن روز سراسر جامعه اسلامى را فراگرفته بود.

**نتيجه**

غنا در لغت به معني صداي لذت بخش و دلنشيني است که در نتيجه کاربرد صناعت مخصوصي در آهنگ است.اين معني با همان تعريفي که مشهور فقهاء براي غنا ذکر کرده اند يعني صوت داراي ترجيع طرب انگيز مطابقت دارد.ولي اين صوت خود مصاديق گوناگوني دارد؛ زيرا با توجه به محتوا و آهنگ و ملودي بکار رفته در آن، آثار گوناگوني برجاي مي گذارد.برخي به تهييج و تحريک جنسي مي انجامد و برخي روح حماسي را تقويت مي کند و برخي هم نوعي نشاط و لذت آرامش بخش را در پي مي آورد. اين صناعت در عرب جاهلي به صورتي ابتدايي بود ولي با گسترش فتوحات مسلمانان و ورود کنيزان آوازخوان از ايران و رم،و اقبال شديد خلفاي اموي و عباسي به آن اين صناعت در ميان اعراب مسلمان به شدت مورد استقبال قرار گرفت و کنيزان ايراني و رومي در خانه اربابان خود و در مجالس لهو و لعبي که در هر کوي و برزن تشکيل مي شد دلربايي مي کردند. در اين شرايط امامان معصوم ع براي حفاظت از سلامت معنوي جامعه شيعيان به موضع گيري در مقابل اين پديده پرداخته و رهنمودها و دستورات فراواني را در اين خصوص صادر کردند.بنابراين مقصود از غنا در کلام امامان چهارم و پنجم  به بعد غنايي است که در نتيجه تحولات سياسي و اجتماعي در ميان مسلمانان رواج افتاده بود و نمي توان سخنان آنان را در اين خصوص بر معناي لغوي و عام غنا حمل کرد.

**بخش دوم**

**بررسی حکم غنا**

امامان چهارگانة اهل سنت جملگي غنا را به دو قسم حلال و حرام تقسيم کرده اند.غنايي که همراه با آلات لهو و يا فساد انگيز و موجب فتنه باشد حرام و ساير موارد حلال است.(الجزيري،5/79) ولي در ميان فقيهان شيعه چنين تقسيمي مطرح نبوده و حرمت غنا در فقه شيعه مورد اتفاق بوده و در مورد آن بين فقهاي شيعه اختلافي نيست.(اردبيلي،8/57). مباحثي چون تغني، استماع، تعليم و تعلم و اخذ اجرت بر آن، دائر کردن مجلس غنا و دعوت از مغنّيه و پرداخت اجرت به وي جزو فروع اين مساله است.

برخي از آنان مواردي را به عنوان مستثنيات غنا از دائرة حرمت خارج کرده و برخي هم  وجود موارد استثناء را نپذيرفته اند.(ابن ادريس،2/222-فخر،1/405).به گفتة عاملي در مفتاح الکرامه تمام کساني که در کتب خود سخني از اين مستثنيات به ميان نياورده اند -مانند مفيد و سلار- در اين گروه دوم قرار دارند. (12/175).در مورد تعداد مستثنيات نيز ايشان نظر همساني ندارند.گروهي فقط استماع و استفاده از غنا را مجالس عروسي جايز مي دانند. گروهي آن را به اعياد هم تعميم داده و برخي حُدا را که براي راندن شتر بکار مي رفته بر آن افزوده اند.(حلي،4/128).نراقي، غناي در خواندن قرآن و هر ذکر و دعاء و مناجاتي را مجاز دانسته است(نراقي،14/150) و محقق سبزواري مراثي امام حسين ع را هم از جمله اين موارد دانسته است.(86)

در کنار بحث از تعريف غناي محرّم و و تعيين محدودة آن پرسش ديگري نير مطرح شده که آيا غنا ذاتا حرام است و يا اين که حرمت غنا فقط بخاطر همراه شدن آن با اعمال محرّم است.

احتمال دوم در بين فقيهان اهل سنت از سابقة طولاني برخوردار است(الجزيري،5/79) ولي اولين فقيه شيعي که آن را پذيرفته فقيه و محدث نامور محسن فيض کاشاني است(17/205). نظريه وي مورد اعتراض بسياري از فقيهان پس از وي قرار گرفته و سبزواري صاحب کفايه الاحکام تنها فقيه صاحب نامي است که از آن حمايت کرده است. به عقيدۀ عاملي، فيض در اين مساله از غزالي و علماي ديگر اهل سنت که غنا را فقط در صورت همراه شدن با عمل محرم خارجي حرام مي دانند تبعيت کرده است.(عاملي،12/172)

**حکم غنا در آيات شريفه قرآن**

با آن که در هيچ آيه‏اى از قرآن صراحتا ذكرى از غنا به ميان نيامده ولي آيات متعددي از قرآن از سوي معصومين براي حرمت غنا مورد استشهاد قرار گرفته است. ا‏ين آيات از اين قرارند:

1-آيه 3 سوره مؤمنون:«والذين هم عن اللغو معرضون»

2- آيه 55 سوره قصص:« و اذاسمعوا اللغو اعرضوا عنه»

3- آيه 6 سوره لقمان:«ومن الناس‏من يشترى لهو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم و يتخذها هزوا اولئك لهم عذاب‏مهين»

4- آيه 30 سوره حج:« فاجتنبوا الرجس من‏الأوثان و اجتنبوا قول الزور حنفاء لله غير مشركين به»

5- آيه 72 سوره فرقان:«و عباد الرحمان الذين يمشون على الأرض هونا و اذا خاطبهم‏الجاهلون قالوا سلاما..و الذين يبيتون لربهم سجدا و قياما.. و الذين لايشهدون‏الزور و اذا مروا باللغو مروا كراما»

6-  آيه 17سوره أنبياء:«وما خلقنا السماء والارض وما بينهما لاعبين..لو أردنا أن نتخذ لهوا لاتخذناه من لدنا إن كنا فاعلين بل نقذف بالحق على الباطل فيدمغه فإذا هو زاهق ولكم الويل مما تصفون»

بحث اصلي ما در اين مقاله بررسي دلالت اين آيات بر حکم غنا است، از اين رو ابتدا به بررسي دلالت مستقل اين آيات پرداخته و سپس استدلال به اين آيات را با کمک رواياتي که درباره آنها واردشده مورد بحث قرار مي دهيم. آيات مزبور به چهار گروه قابل دسته بندي است.

**آيات مذمت کننده لغو**

در آيات سوره هاي مؤمنون و قصص و فرقان هر عمل لغوي مورد نکوهش قرار گرفته است. اين آيات از اين قرارند:

و الذين هم عن اللغو معرضون. (مومنون3)

 و الذين لايشهدون الزور و اذا مرّوا باللغو مرّوا کراما.(فرقان72)

 و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه و قالوا لنا اعمالکم و لکم اعمالکم، سلام عليکم لانبتغي الجاهلين.(قصص55)

«لغو» در لغت به معناي «سَقَط» آمده و به کلام بي فايده و بي ارزش اطلاق مي شود. (ابن منظور،15/250). اين آيات از باب «جَرى» و تطبيقِ كلى بر مصاديق و افراد، بر غنا تطبيق شده است. اما از آن جا اين تطبيق به طور کلي قابل مناقشه است از اين آيات حرمت غنا به طور مطلق استفاده نمي شود. ادلۀ ما بر منع اين تطبيق به اين شرح است: اولا، براي شمول آيات نسبت به همه اقسام غنا بايد لغو بودن عقلي يا شرعي تمام آنها ثابت شود،در حالي که لغويت همة اقسام غنا ثابت نيست؛زيرا برخي از انواع غنا داراي فوايد عقلايي است و عقلا لغو نمي باشد. چنان که خواهيم گفت وجود دليلي نقلي هم که لغويت شرعي فوايد مورد قبول عقل را ثابت کند و همة اقسام غنا را تعبدا بي فايده و لغو بشمارد ثابت نيست.

 ثانيا، دلالت اين آيات بر حکم تحريمي ثابت نيست؛زيرا در صورتي اين دلالت تام است که ثابت شود که اوصافي که دراين آيات براي مؤمنان ذکر شده، اوصافي اند که براي همة مؤمنان لازم التحصيل اند، در حالي که آيات سوره هاي مومنون و فرقان در مورد اوصاف مؤمنان متقي و ممتاز است و شاهد آن وجود اوصافي مانند بيتوته و تهجد شبانه و خضوع و خشوع در نماز در سياق اين آيات است که فقها به وجوب آن ها قائل نيستند.

تنها در آيۀ سورۀ قصص شاهدي دال بر الزامي نبودن اين وصف ديده نمي شود. اين آيه در وصف اهل کتابي است که به پيامبر اسلام ايمان آوردند، همان ها که در گذشته هم از مشرکان اذيت و آزار ديده و زخم زبان مي شنيدند.جملات ادامۀ اين آيه: «لنا اعمالنا و لکم اعمالکم، سلام عليکم» روشن مي سازد که لغو در اين آيه اشاره به سخنان ناشايست مشرکان خطاب به آنان است و آنها در پاسخ اين سخنان زشت با تحمل و صبوري پاسخ مي داده اند: «ما را از اين سخنان باکي نيست زيرا زشتي آنها به خود شما مي رسد، ما فقط از در سلم و آرامش با شما  مواجه مي شويم و ما را با شما جنگي نيست». با اين توضيح روشن مي شود که لغو در اين آيه بر سخنان تعرض آميز مشرکان خطاب به مومنان منطبق بوده و نمي تواند بر غنا تطبيق شود.

**بررسي روايات**

رواياتي که در تطبيق آيه 72 فرقان بر غنا وارد شده است و مي تواند بر حکم غنا به آنها استدلال شود به اين شرح است:

1- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبَّادٍ وَ كَانَ مُسْتَهْتَراً بِالسَّمَاعِ وَ يَشْرَبُ النَّبِيذَ قَالَ سَأَلْتُ‏الرِّضَا ع عَنِ السَّمَاعِ فَقَالَ لِأَهْلِ الْحِجَازِ فِيهِ رَأْيٌ وَ هُوَ فِي حَيِّزِ الْبَاطِلِ وَ اللَّهْوِ أَمَاسَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً(حر عاملي،17/38) در اين روايت يكى از شيعيان كه دلباختۀ آواز و اهل شرب آبجو بوده است در بارۀ سماع از امام ع ‏سؤال مى‏كند و امام (ع) چنين پاسخ مى‏دهند:«آيا فقهاى حجاز در اين باره رأيي (به‏اباحه) دارند و حال آنكه سماع در حوزه باطل و لهو قرار دارد؟! آيا نشنيده‏اى كلام‏خداى عز و جل را كه مى‏فرمايد:(بندگان خدا) زمانيكه گذرشان بر کار لغوي مى‏ افتد با کرامت و بزرگ منشي از آن عبور مى‏كنند».(و خود را بر آن‏نمى‏آلايند). در اين روايت امام رضا (ع) به کسي که سخت شيفته سماع و غنا بوده متذكر شده اند كه‏ سماع لغو و لهو است و در زمرة امور باطل‏ قرار دارد.

قراين موجود در اين روايت از اين حکايت دارد که امام ع در اين سخن در مقام بيان حرام شمردن غنا نبوده و فقط مي خواسته اند سائل را به ناشايست بودن اين عمل که با کراهت هم قابل تطبيق است دلالت کنند. اولين قرينۀ ما بر اين ادعا آن است که امام ع سائل شيفتة سماع را که خودش اقدام به پرسش حکم کرده را از اين عمل نهي نکرده و حتي به حرمت اين عمل هم تصريح ننموده اند و فقط به اين که اين عمل از امور باطل است اکتفا کرده اند. اگر حرمت غنا امري ثابت بود جا داشت که امام صريحا متذکر حرمت شده و اين فرد معتاد به غنا را از آن منع مي کردند. قرينة ديگر اين که عدول امام ع از اشاره به آيات عذاب به آيات بيان گر اوصاف متقين با اراده نهي تحريمي ناسازگار و با نهي تنزيهي مناسب تر است. و شاهد سوم اين که امام ع در اين روايت در صدد رّد اعتقاد اهل حجاز که غنا را کاملا مباح (بالمعني الاخص)و بدون منقصت مي دانسته اند بر آمده اند و روشن است که ردّ اين اعتقاد بيش از وجود اصل منقصت را در سماع ثابت نمي کند. با اين توضيح دلالت اين روايت بر حرمت غنا تمام نبوده و فقط بر کراهت و منقصت اين عمل دلالت دارد.

2-  عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِقَالَ نَزَلْنَا بِالْمَدِينَةِ فَأَتَيْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَنَا أَيْنَ نَزَلْتُمْ فَقُلْنَا عَلَى فُلَانٍ صَاحِبِ الْقِيَانِ فَقَالَ‏كُونُوا كِرَاماً.. فَقُلْنَا لَا نَدْرِي مَاأَرَدْتَ بِقَوْلِكَ كُونُوا كِرَاماً فَقَالَ أَمَا سَمِعْتُمُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً(حرعاملي،17/316) ابى ايوب خزاز - از ياران‏امام صادق(ع) – که در منزل كسى كه به «صاحب كنيزكان آوازه خوان» معروف بوده ‏ميهمان شده بود مي گويد به محضر امام صادق رسيديم ايشان پرسيدند کجا اقامت گزيده ايد؟ گفتيم: نزد فلان کس که  صاحب القيان است.امام ع فرمودند: کونوا کراما. وي مي گويد ما متوجه منظور امام نشديم فرداي آن روز خدمت امام رسيده و منظور ايشان را جويا شديم ايشان فرمودند: آيا نشنيده ايد که خداوند فرموده است:« وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِراماً»

سند اين روايت معتبر است؛ *سعيد بن جناح الأزدى* امامى ثقه است؛ و سهل بن زياد وساير رجال سند هم مورد قبول‏اند. وجه استدلال چنين است که امام ع با تذکر آيه: «اذا مروا باللغو مروا كراما» در صدد بازداشتن ابي ايوب و ياران او از نزديک شدن به مجلس غنا و لهو و لعب صاحب خانه بوده و به جاي نهي صريح از روش غير مستقيم استفاده کرده اند و در نهايت هم با ذکر آيۀ شريفه به اين مقصود تصريح کرده اند.

ولي اين استدلال هم بر حرمت مطلق غنا ناتمام است.زيرا اولا: معلوم نيست تذکر امام متوجه چه کار خلافي بوده است؟ آيا نهي امام ع متوجه شرکت در مجلس لهو و لعب و احتمالا آلوده به گناه و فسادي بوده که صاحب خانه برگزار مي کرده است و يا تذکر ايشان متوجه نگاه با ريبه به کنيزان خواننده بوده و يا متوجه استماع هر غنايي که کنيزان مي خوانده اند و يا شامل هر غنايي بوده که در آن منزل خوانده مي شده است؟ تنها در فرض اخير دلالت روايت تام است، تازه در اين فرض هم دلالت مخدوش است زيرا ممکن است  غنايي در آن منزل وجود داشته و مورد تذکر امام قرار گرفته  نوع حرام غنا بوده است. و خلاصه مشکل روايت اين است که ناظر به قضيۀ خارجيه اي است که خصوصيات آن براي ما معلوم نيست و چنين قضيه اي فاقد اطلاق است و از آن بيش از مذموم بودن«قدر متيقن» که شرکت در مجلس لهو و لعب فساد انگيز است اثبات نمي شود.

مناقشه ديگر: اساسا دلالت کلام امام ع در اين روايت بر حرمت تمام نيست زيرا ممکن است با توجه به اين که مخاطب امام از اصحاب برجستة ايشان بوده امام ع او را از ارتکاب عمل مکروه و داراي منقصت بازداشته و عمل مورد نهي فعلي مکروه بوده است.

**آيه لعب**

آيۀ مزبور چنين است :«وما خلقنا السماء والارض وما بينهما لاعبين..لو أردنا أن نتخذ لهوا لاتخذناه من لدنا إن كنا فاعلين بل نقذف بالحق على الباطل فيدمغه فإذا هو زاهق ولكم الويل مما تصفون» ما آسمان و زمين و هر آنچه ميان آن دو است را از روي بازي نيافريديم، آري اگر مي خواستيم مي توانستيم! بلکه خواسته ايم تا با آفرينش آنها حق را بر باطل فرود آورده و باطل را بدان نابود سازيم؛ باطل نابود است و بر شماست واي از آن چه بيان مي کنيد(17انبياء).

در اين آيه، همانند آيات ديگر سخني از غنا و تغني نيست و بدون کمک روايات از حرمت غنا در آن نشاني ديده نمي شود؛ ولي امام صادق ع، مطابق روايتي که عبدالاعلي نقل کرده، با استناد به اين آيه، نسبت دادن تجويز خواندن اشعار جاهلي به پيامبر اکرم ص را  که از سوي برخي فقهاي عامه ابراز شده است به شدت انکار و نکوهش کرده اند.روايت به اين شرح است:

عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ‏عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْغِنَاءِ وَ قُلْتُ إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص‏رَخَّصَ فِي أَنْ يُقَالَ جِئْنَاكُمْ جِئْنَاكُمْ حَيُّونَا حَيُّونَا نُحَيِّكُمْ فَقَالَ كَذَبُوا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلّ‏يَقُولُ وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما لاعِبِينَ لَوْ أَرَدْنا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْواً لَاتَّخَذْناهُ مِنْ‏لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فاعِلِينَ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْباطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذا هُوَ زاهِقٌ وَ لَكُمُ الْوَيْلُ‏مِمَّا تَصِفُونَ ثُمَّ قَالَ وَيْلٌ لِفُلَانٍ مِمَّا يَصِفُ رَجُلٌ لَمْ يَحْضُرِ الْمَجْلِسَ(حرعاملي،17/307) يونس بن يعقوب مي گويد از امام صادق عليه السلام در مورد غنا پرسش کردم و گفتم برخى عامه به پيامبر اكرم (ص) نسبت مي دهند که ايشان به مسلمانان اجازه دادند در مجالسشان شعر:«جئناكم جئناكم،‏حيونا حيونا نحييكم» خوانده شود؛ايشان اين نسبت را تكذيب فرموده و گفتند خداوند مى‏فرمايد:«آسمانها و زمين و مخلوقات درون آنها را به بازى‏نيافريديم» و در پايان اضافه كردند: واي بر فلاني که چيزي را ذکر و توصيف مي کند، با آن که در آن مجلس حضور نداشته است!».

سند اين روايت معتبر است؛ حسن بن على بن فضال از خاندانى است كه امام (ع)فرمودند « خذوا ما رووا و ذروا مارأوا»(طوسي،الغيبة،387). يونس بن يعقوب بجلّى ثقه، و عبد الاعلى بن‏اعين مولى آل سام نيز - على التحقيق - فردى ثقه است.

ولي با تامل در مفاد و معني اين روايت با اين پرسش  ابهام مواجه مي شويم که چگونه امام ع با انکاري شديد، نسبت اجازة خواندن اين اشعار را به پيامبر تكذيب كرده‏اند در حالي که در اين اشعار هيچ مضمون ناصحيحى جز تحيت و درود مسلمانان به يكديگر وجود ندارد و نشاني هم از اين که اين اشعار با تغنى و آواز خوانده مي شده در آن‏ديده نمى‏شود؟ ابهام را اين گونه مي توان پاسخ داد که ممکن است علت تکذيب شديد امام ع اين بوده که برخي فقهاى عامه در صدد بوده اند تا با استناد به ترخيص پيامبر اکرم ص، توجيهي براي فتواي حليت و جواز  مجالس فساد انگيز و گناه آلود تغني و لهو و لعب که بازار آن در آن زمان با تشويق خلفاي اموي و عباسي رونق داشته باز کنند. موضع گيري تند امام ع در اين موضوع درحقيقت موع گيري دربرابر بدعت مباح شمردن آن مفاسد بوده است. بر اساس اين احتمال اين روايت بر حرمت مطلق غنا دلالتي نخواهد داشت.

احتمال ديگر اين است که مقصود گوينده اين بوده که به نظر آنان(برخي فقهاي عامه ) پيامبراکرم خواندن اين اشعار لهوي را تشويق و تاييد کرده اند. بنابراين احتمال، علت برخورد امام ع نسبت دادن تشويق اعمال لهوي (حتي لهوي مجاز) به پيامبر اکرم و شريعت اسلام بوده است. بنابر اين احتمال هم دلالت روايت برحرمت غنا ناتمام است.

بر اين اساس جملۀ پايانى‏روايت كه با شدت فرموده است:«ويل لفلان» تقبيح نسبت كذب به پيامبر است و به محتواى نسبت ‏نظرى ندارد. نتيجه اين که دلالت اين روايت بنابر هر دو احتمال،بر حرمت غنا به صورت مطلق تمام نمي باشد.

**آيات زور**

اين گروه از آيات از اين قرارند:

« فاجتنبوا الرجس من‏الأوثان و اجتنبوا قول الزور حنفاء لله غير مشركين به»(حج30)

« الذين يبيتون لربهم سجدا و قياما.. و الذين لايشهدون ‏الزور و اذا مروا باللغو مروا كراما»(فرقان72)

در آيه 30حج  به اجتناب از قول زور دستور داده و در آيه 72 فرقان هم عدم شهود و حضور بر زور را از اوصاف مؤمنان شمرده است.

واژة«زور» در لغت، به معني کجي و انحراف آمده است. «الَزّوَر: ميل فى وسط الصدر»(خليل،ماده:زور) بنابراين «قول زور» به معنى هر گفتاري است که در آن انحراف و ميل از حق و صواب وجود دارد. «شهود زور» هم کنايه از حضور در مجلسي است که در آن اعمال باطل انجام مي شود. بنابراين اگر غنا را از مصاديق قول زور دانسته و استماع و شرکت در مجالس غنا را هم  مصداق شهود زور به حساب بياوريم اين اعمال مشمول نهي قرآني خواهد بود.

ولي دلالت آيۀ سوره فرقان بر حرمت غنا تمام نيست؛ زيرا اولا، شمول اين آيه نسبت به همۀ اقسام غنا مورد مناقشه بوده و در مفاد آيه قرينه اي که بتوان از آن شمول زور را به همۀ افراد غنا ثابت کند وجود ندارد. زيرا براي اثبات دلالت آيه بر حرمت همة اقسام غنا بايد اثبات کنيم که غنا در ذات و ماهيت خود مصداق زور و دور کننده از حق است. در بحث از آيه سوره لقمان خواهيم گفت که چون به لحاظ عقلي برخي اقسام غنا مسلما باطل و زور نمي باشد باطل شمردن همة اقسام غنا فقط با اعمال تعبد و به صورت حکمي صحيح است و چنين تعبدي ثابت نيست.

ثانيا، بر فرض شمول زور نسبت به همۀ افراد غنا، به دليل قرار گرفتن اين عنوان در عداد برخي اوصاف نيک و غبر الزامي، الزامي بودن دوري از غنا قابل مناقشه است. زيرا هرچند بعضى از صفات مذکور در اين آيه مانند دورى از قتل نفس محرّم براى ‏هر مؤمنى الزامى است؛ ولى برخى صفات و افعالِ‏نيك ديگر مورد اشاره در اين آيه، مانند بيتوته درحال عبادت مسلما الزامى نيستند از اين رو ادعاي اين که صفت عدم حضور در مجلس استماع زور امري الزامي است قابل اثبات نيست.

**روايات**

راه ديگر براي اثبات دلالت اين دو آيه، استفاده از رواياتي است که غنا را مصداقي از زور و قول زور و مشمول نهي آيه دانسته است؛ اين روايات به اين شرح اند:

1. کليني درکافي: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ أَبِي‏الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الَّذِينَ لا يَشْهَدُونَ الزُّورَ قَالَ:‏الْغِنَاءُ(حرعاملي،17/305).امام صادق ع فرمودند: شهادت زور غنا است.

 سند اين روايت صحيح و معتبر است. کافي روايت ديگري با همين مضمون را از محمد بن مسلم از ابي الصباح نقل کرده(همان) که به احتمال قوي اين دو روايت، يک روايت بوده و دوبار از معصوم صادر نشده اند. مشکلي که در دلالت آيه اشاره کرديم عينا در دلالت اين روايت هم وجود دارد.يعني مقصود امام ع که مجلس غنا همان مجلس گفتار زور و باطل است يا به معني اعمال تعبد شرعي است و يا صرفا ارشاد به حکم عقل است. وجه اول نادرست است، زيرا با توجه به اين که از نظر عقل همة انواع غنا و هر صوت فرح بخشي را نمي توان زور و انحراف از حق دانست اگر شارع بخواهد اين امر را به عنوان تعبدي شرعي اعلام کند لازم است که با بياني بسيار روشن و صريح، حکم عقل را ابطال کرده و حرام و باطل بودن همة اقسام غنا و صوت لذت آفرين را اعلام نمايد. روشن است که «دلالت اطلاقي» فاقد چنين نيرو و تواني است و نمي تواند در برابر حکم عقل مقاومت کند. در اين صورت فهم عقلايي حکم مي کند که در مقام تعارض اين اطلاق شرعي با حکم عقل از اطلاق دست شسته و آن را به گونه اي که با حکم عقل سازگار باشد تقييد کنيم.

2. روايات متعددي که غنا را مصداق قول زور دانسته است. ما به يک نمونه آن اشاره مي کنيم:

وَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَزَّازِعَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ الزُّورِ قَالَ مِنْهُ قَوْلُ الرَّجُلِ لِلَّذِي‏يُغَنِّي أَحْسَنْتَ(همان،17/309).«حماد بن عثمان از امام صادق ع نقل کرده است که از ايشان درباره قول زور پرسيدم فرمودند احسنت گفتن به کسي که غنا مي خواند از آن جمله است.»

سند اين روايت معتبر است و راويان آن جملگى از بزرگان شيعه هستند. امام عليه السلام در پاسخ پرسش حماد بن عثمان از معني و يا مصاديق«قول زور» فرمودند: كلمۀ ‏احسنتى كه براى تشويق و تقدير به آوازه خوانى گفته مى‏شود از مصاديق قول زوراست. بر اساس اين روايت، تشويق آوازه خوان عملى منهى عنه و حرام است وبالملازمه بر حرمت آواز خواندن آواز وى دلالت دارد. دليل اين ملازمه آن است كه‏عقلاً ممكن نيست تشويق يك عملِ مباح و يا مكروه كه فاعل آن عمل مستوجب‏كيفر نيست حرام و مستوجب عقاب باشد.پس خواندن غنا کاري حرام است.در گام بعد حرمت شنيدن غنا هم از طريق ملازمه عقلي ثابت مي شود؛ زيرا مفسدة خواندن آواز چيزى جز تأثير منفي كه بر شنوندگان مى‏گذارد نمي باشد، بنابراين،اگر شنيدن آواز و تأثير منفي اش حرام نباشد، خواندن غنا ‏و ايجاد تأثير هم حرام نخواهد بود. پس با اين استدلال،مي توان مدعي شد که دلالت اين روايت بر حرمتِ‏ غنا به صورت مطلق تمام است.

ولي با اين همه، دلالت روايت بر حرمت همة اقسام غنا تمام نيست؛ زيرا همان گونه که در مورد آيه اشاره کرديم قول زور دانستن همه اقسام غنا به صورت عقلي و يا به صورت تعبد شرعي قابل قبول نيست و ناچاريم از اطلاق آن دست شسته و آن را به برخي اقسامش محدود کنيم.

**آيه لهو الحديث**

اين آيه که مهمترين آيه اي است که در روايات به آن بر حرمت غنا استدلال شده چنين است:«ومن الناس‏من يشترى لهو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم و يتخذها هزوا اولئك لهم عذاب‏مهين»گروهي از مردم حيث لهو را در ميان مردم مي آورند تا آنان را نادانسته از راه خدا منحرف سازند، آنان راه خدا را به تمسخر مي گيرند و برايشان عذابي مهين فراهم شده است.»(6لقمان)

به گفته طبرسي،اکثر مفسرين بر اين نظرند که مراد از «لهو الحديث» غناست.( طبرسي 8 /490) در مجمع البيان از کلبي نقل شده است که اين آيه دربارۀ نضر بن حرث بن علقمه نازل شده است كه در سفرهاى خود به‏ايران افسانه‏هاى رستم و اسفنديار را آموخته و پس از بازگشت در مساجد مدينه واماكن عمومى شهر مى‏نشست و با نقل آنها، مردم را از قرآن منصرف مي کرد. مجمع البيان از ابن عباس هم چنين روايت کرده که آيه در مورد مردي نازل شد که کنيزي خريد که شب و روز برايش آوازه خواني مي کرد(همان).

واژه«اشتراء» در لغت هم به معني خريد و هم به معناي فروش بکار رفته است؛ در اين آيه به معني دوم بوده و کنايه از ترويج و نشر در ميان مردم است. در اين آيه سخني از غنا نيست و به جاي آن با ارائه يک اصل کلي، خط مشي زندگي انسان را در بخش تفريح و لهويات مشخص کرده است. مطابق اين آيه چنان که توضيح خواهيم داد، هر «لهو مضل» که انسان را از راه خدا منحرف کند ممنوع و مستوجب عذاب است. در اين آيه گفتار لهوي که مردم را از راه خدا منحرف مي کند مورد نکوهش قرار گرفته است.

با اين که در اين آيه  از غنا که به مقولة صوت مربوط است سخني به ميان نيامده ولي در روايات متعددي که با اسناد صحيح و معتبري در ذيل اين آيه وارد شده غنا مصداق آيه شمرده شده و از جمله لهوهاي مضل معرفي شده است.

**روايات**

دو نمونه از اين روايات از اين قرارند:

1- ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ‏عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْغِنَاءُ مِمَّا وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَ مِنَ النَّاسِ‏مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَها هُزُواً أُولئِكَ لَهُمْ عَذابٌ‏مُهِينٌ(حر17/ 305)

2-وَ عَنْهُمْ عَنْ سَهْلٍ عَنِ الْوَشَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع يُسْأَلُ عَنِ الْغِنَاءِ فَقَالَ: هُوَ قَوْلُ‏اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ(همان6/432). در اين هر دو روايت امام ع غنا را مصداق آيه ذکر فرموده است.

سند هر دو روايت صحيحه و معتبر است. شناخت مقدار دلالت آيه نيازمند بررسي سه مسألۀ زير است:

**مسأله اول**، تطبيق عنوان«لهو الحديث» بر غنا مشکلي است که بايد مورد بررسي قرار گيرد. در آغاز مقاله گفتيم كه غنا از نظر اهل لغت و فقها، به معني كيفيت زيبا ودلنشينِ صوت و آهنگ لذت بخش صداست. پس با آن که آهنگ صدا ارتباطى با محتواى سخن‏و گفتار ندارد، با اين وجود غنا در اين آيه مصداقى از «لهوالحديث» شمرده شده ‏كه بر اساس معناي ظاهر کلمه و نيز شأن نزول آيه، به معناى گفتار لهو و سخنان بيهوده است. پس تطبيق اين آيه بر غنا كه با مقوله محتواى سخن‏ارتباطى ندارد مشكل مى‏نمايد. حل اين مشكل از دو راه ممکن است:

 راه‏نخست: تطبيق «لهوالحديث» و گفتار لهوى بر غنا گونه اي مجاز است كه علاقه حالّ و محلّ كه ميان گفتار و آهنگ صدا وجود دارد آن را تجويز مى‏كند. سخن و گفته در حكم مادّه‏ است و آهنگ صدا هم‏چون هيئت و عرض بر آن سوار مى‏شود ؛ به اين ترتيب مي توان آثار و احكام يكى را مجازا بر ديگرى بار کرد. پس سخنى كه با آهنگى لهوى ادا شود مجازا ًگفتاري لهوى است هر چند محتوايش چنين نباشد.

راه دوم: با تحليل عناصر اصلي آيه يعني سه واژة لهو، حديث و ضلال مي توانيم به رمز تطبيق اين آيه بر غنا در اين روايات پى ببريم.بر طبق اين آيه،هر حديث لهوى كه‏داراى وصفِ اضلال‏گرى باشد حرام و فاعلش سزاوار عذاب مُهين‏است. بررسي عناصر سه گانۀ حديث، لهو، مضل روشن مى‏كند كه فقط دو عنصر «‏لهوى بودن» و صفت «مضل داشتنِ» مى‏تواند در وعده عذاب مؤثر باشد. زيرا روشن است که صرف گفتاري بودن به عنوان يك عنصر وجزء مقوّم نمي تواند دليل حرمت باشد. امام ع هم با چنين تحليلي، عنصرِ «گفتاري بودن» را از دخالت در حکم کنار گذارده و دو عنصر «لهو و اضلال گرى» را اصالت داده است. در اين صورت برخي افراد غنا که داراي اين دو ويژگي باشند مشمول ملاک حرمت بوده و مصداق حکمي لهو الحديث خواهند بود. در راه اول، شمول لهوالحديث نسبت به غنا با واسطة يك صناعت ادبى يعنى اراده معناى مجازى  به جاى معناى حقيقى‏ صورت گرفت ولى در راه دوم تحليلي عقلي و اجتهادى راه را براي توسعه در مفاد آيه هموار کرد.

**مسأله دوم:** آيا همه اقسام سه گانۀ غنا يعني غناي غير لهوي که در خواندن آيات قرآن و اشعار حکمت آميز بکار مي رود و غناي لهوي غير مضل که صرفا براي التذاذ نفساني استفاده مي شود و غناي لهوي مضل که عقل نيز به دليل فساد انگيز بودن آن، باطل و مضل بودنش را مي پذيرد مشمول اين آيه و روايات مرتبط با آن مي باشد؟ پاسخ ما اين است که وجود قيد «ليضل عن سبيل الله» در آيه شمول آن را نسبت به لهوهايي که عقل آنها را غير مضل مي شناسد منتفي مي کند. طبق ظاهر آيه فقط کساني مشمول عذاب خواهند بود که به ترويج لهوي اضلال گر دست مي زنند.

در پاسخ اين شوال که چه لهوي مضل بوده و مشمول آيه خواهد بود دو شيوه را مي توان مشخص نمود: نخست، عقل عملي فطري به فساد يک عمل لهوي حکم کند. لهوي که انسان را کاملا از ياد خدا دور کند و يا لهوي که انسان را از ايفاي وظايفي که خداوند مقرر کرده باز دارد به حکم عقل غير مستقل لهوي مضل  است. دوم، شرع مقدس با اعمال تعبد عملي را که عقل از تشخيص مضل بودن آن ناتوان است مضل بشمارد. در اين صورت هم عقل خود را ناچار از تبعيت از حکم صادق مصدق مي بيند.

اينک اين پرسش دوباره مطرح مي شود که بر اساس اطلاق رواياتي که پيش تر ذکر شد هر غنايي قول زور است و مصداق عمل ضلال که هر چند عقل مضل بودن آن را تشخيص نداده ولي به حکم تعبدي شرع بايد وصف اضلال گري را براي آن بپذيريم. پاسخ اين پرسش را در بيان نظريۀ برگزيده بيان خواهيم داشت.

**نکتۀ آخر:** از جملة «ليضل عن سبيل الله» که در مقام تعليل بيان شده استفاده مي شود که مقصود آيه بيان اين اصل اجتماعي مترقي و بنيادين در شريعت است که در ميان سرگرمي هاي انسان هر عملي که موجب اضلال و انحراف از راه خدا شود عملي حرام است. مطابق اين اصل هر عمل لهوي حرام نيست بلکه هر سرگرمي که انسان را از حرکت در مسير الهي باز دارد حرام است. اين لهو باز دارنده مي تواند گوش دادن به غنا، موسيقي و يا شرکت در مجالس لهو و لعب و يا نگاه کردن به فيلم و يا حتي سرگرم شدن با بازي ها و نگاه کردن به مسابقات و يا گوش کردن به برنامه هاي راديو و يا خواندن کتابهاي رمان باشد. البته مقصود ما اين نيست که اين اعمال هميشه مصداق لهو مضل بوده و حرام اند بلکه مقصود اين است که تمامي اين اعمال اگر شکل بازدارنده از ياد خدا و انجام تکاليف الهي در آيد مشمول اين آيه خواهند بود.

**نظرية برگزيده**

شمول لهو الحديث و قول زور نسبت به همه اقسام غنا که نظر قائلين به حرمت غنا به صورت مطلق است به اين معني است که شارع بر خلاف فهم متعارف عقلي هر غنايي را، حتي غنايي که براي خواندن قرآن بکار مي رود و هيچ اثر گمراه کننده ندارد و هيچ باطلي در آن وجود ندارد به صورت تعبدي و به طور حُکمي مصداق زور و لهو مضل قرار داده است. در اين صورت، دلالت آيه بر حرمت تمام اقسام غنا تمام خواهد بود.

 چنين برداشتي از اين روايات، خلاف فهم عرفي است و بدون وجود دلالت صريح و صرفا با اتکاي به يک ظهور اطلاقي نمي توان به آن ملتزم شد. اگر اين روايات از افادۀ چنين حکم تعبدي ناتوان باشند ناچاريم مفادشان را منطبق با حکم عقل دانسته و آنها را ارشاد به اين که «غناي لهوي مضل» از مصاديق قول زور و باطل و لهو مضل است بشمريم. ادله و شواهدي که اين نظر را اثبات مي کند ازاين قرار است:

**شاهد اول**: هر زمان ‏كه در کلام شارع، سخن از تبيين حكم شرعى درباره يك موضوع عرفي مى‏رود ناچاريم آن را بر نوع يا انواع متعارف و موجود در خارج كه در تخاطب عرفى مورد اشاره قرار مى‏گيرد حمل کنيم نه بر معنايي كه تنها در كتب لغت از آن ياد مى‏شود.معناي عام غنا که در کتابهاي لغت با جملاتي از قبيل: «الغناء هو الصوت الحسن» از آن ياد شده همانند«سعدانة نبتٌ» يک معناى عام‏جنسى است. مقصود از سخن امام ع که ناظر به بيان حكم موضوعات مطرح در جامعه و مورد پرسش مردم بوده است نمي تواند معنايي باشد که به كتاب‏هاى لغت اختصاص دارد.

پيش تر گفتيم که غناي رايج دردوران امام پنجم و امامان بعد، كه توسط خلفاى اموى و عباسى وكارگزاران آنها در شهرها و ولايات شيوع داشته از نوع غناى لهوى فاسد و اضلال‏گر بوده است؛ و محتواى اشعار، نوع تغنى وآهنگ و نغمه‏هاى به كار رفته در آنها تحريك كننده به سوى فساد و گناه و غالباهمراه با گناهان ديگرى چون شرب خمر و ملاهى بوده است. نقل‏هاى تاريخى كه در بحث موضوع شناسى غنا به آن اشاره كرديم از رواج گستردۀ ‏اين گونه غنا در بين مسلمانان - پس از حاكميت بنى اميه و بنى عباس يعنى از نيمه‏دوم قرن اول هجرى به بعد حكايت دارد. مي توان گفت دور نگاه‏داشتن شيعيان از اين موج فساد و ابتذال از اقدامات اصلاحى مورد اهتمام امامان معصوم درجامعه شيعى بوده است؛ سخنان و دستورات امام باقر، امام صادق و امام رضاعليهم السلام كه شيعيان را از نزديك شدن به غنا باز داشته‏اند، حكايت از اين تلاش‏حساب شده دارد.صحيحه ابي ايوب خراز که در آن امام صادق ع به او که در منزل فردي که داراي کنيزکان آوازه خوان بوده ميهمان شده بود نسبت به آلوده شده به لهو و لعب هشدار داده نمونه اي از اين روش امامان است.(کليني 6/432)در روايت ديگري محمد بن عمرو بن حزم که ساعتي را به استماع صداي تغني کنيزان گذرانده بود با خطاب غير مستقيم امام صادق ع ‏مواجه مى‏شود كه مکرر حاضران را به دوري از غنا تذکر مي دهند؛ وى مى‏گويد کاملا فهميدم که منظور امام از اين جملات عتاب‏آميز من هستم!(17/309).

**شاهد دوم:** اگر مقصود امام ع بيان اين حکم تعبدي بوده که تمامى‏انواع غنا حرام اند، بايد به آن تصريح مي نمودند؛ زيرا بر اساس روش پذيرفته شده در باب تفهيم و تفاهم عقلايي که شارع هم از آن تبعيت مي کند، اگر شارع مقدس بخواهد يک اصل دور از فهم و ارتکاز عقلايي را اعلام کند بايد آن را به گونه اي روشن و به دور از ابهام بيان کند. افادۀ يک حکم تعبدي ناسازگار با فهم عرفي و عقلايي نمى‏تواند با اجمال و اشاره‏ برگزار شود. در صورتى كه حقيقتاً مقصود امام‏عليه السلام اعلام چنين تعبدى باشد اين انتظار كاملا معقول وجود دارد كه اين مقصود باجملات روشن‏ترى تبيين شود. بنابراين اصلِ عقلايي، بيان اطلاقي اين روايات که «الزور هو الغناء» و يا«هو(الغنا)قول الله ومن الناس..»، براى اعلام يک اصل تعبدى كافى نمي باشد.

**شاهد سوم**: شيخ صدوق (ره) نقل نموده که امام ‏على بن الحسين ع در پاسخ سؤال كسى درباره خريدن كنيزى كه داراى‏صداى خوشى است فرمودند:«مانعي ندارد؛ چه ايرادى دارد اگر با صداى‏خوشش بهشت را به يادت آورد!» در ادامه روايت آمده: يعنى‏بقراءة القرآن و الزهد و الفضايل التى ليست بغناء فاما الغناء فمحظور»يعني با قراءت قرآن و يادآوري زهد و فضيلت ها به صورتي که غنا نباشد؛ و اما غنا، کاري ممنوع است(فقيه4/60). سياق عبارت‏ نشان مي دهد كه اين جملۀ اخير جزو روايت نيست و آن را مرحوم صدوق يا راوي ديگري در توضيح روايت ‏افزوده است.در هر صورت يك معنى اين روايت همان است كه درجمله پايانى آمده است يعنى اگر كنيزت از امور اخروي و معنوي ‏برايت بخواند هيچ اشكالى ندارد. اگر روايت را چنين معني کنيم كه چه عيبى دارد كه كنيزك‏تو با صداى زيبايش تو را به ياد خوشى‏ها و لذت‏هاى بهشت بيندازد ديگر لازم نيست اشعار و آواز درباره بهشت و آخرت‏باشد بلكه مقصود تجويز هر تغنى لذت بخش و غيرمضل ‏است.

رواياتي که با اين مضمون که قرائت قرآن امام زين العابدين چنان  زيبا بود که عابران با شنيدن اين آواي دلنشين از حرکت مي ايستاندند(حرعاملي،16/211)و روايت: «رجّع بالقرآن صوتک»(همان،212)هم بر جواز برخي اقسام غنا دلالت داشته و مقيد اطلاق اخبار وارد در ذم غنا مي باشد.

**شاهد پنجم**: رواياتي که غناي در اعراس و اعياد را مجاز شمرده است نيز بر حليت غناي لهوي غير مضل دلالت دارد.(همان،17/120-122). ابي بصير از امام صادق ع نقل کرده است که اجر مغنيه اي که در عروسي ها کار مي کند بلامانع است. اين روايت داراي سند معتبر مي باشد(همان،121).

نکته قابل توجه اين است که بنابر اصل تبعيت احکام از مصالح و مفاسد واقعيه که مورد قبول عدليه است نمي توان پذيرفت که غناي لهوي حرام به لهوي حلال تغيير ماهيت دهد بدون اين که مفسده موجود در آن منتفي شود و يا به گونه اي به دليل وجود مصلحت اهم تدارک شود. وجود مصلحت مُلزمه اي که حکم موکّد حرمت غنا را در مجالس عروسي که به لحاظ وضعيت خاص اين مجالس داراي شرايط مفسده انگيز تري نسبت به ساير وضعيت هاست مباح و مجاز کند بسيار بعيد و دور از فهم عقلايي است. اين وجه که اين مجالس بايد با نشاط برگزار شود تغيير حکم را توجيه نمي کند. پس حکم جواز غنا در مجالس لهو به صورت مطلق مشکلي بر سر راه نظريه حرمت قرار دارد. ولي بر اساس نظريه مختار که حرمت غناي لهوي مضل است اين مشکل کاملا حل شده است؛ زيرا غنايي که در اين مجالس مباح شمرده شده همان غناي لهوي غير مضل است که در موارد ديگر نيز مجاز است. (البته در اين روايات نشاني از اين که حليت غنا به اين مجالس اختصاص دارد ديده نمي شود). اما حرمت غناي لهوي مضل در اين مجالس هم به قوت خود باقي است. هر چند اطلاق اين روايات شامل غناي لهوي مضل مي باشد ولي اين اطلاق بخاطر تعارض با َآيات 30 حج و 6 فرقان به غناي لهوي غير مضل تقييد مي شود.

**نتيجه**

نتيجة بحث اين است که غنا به لحاظ تاثيري که در انسان بر جاي مي گذارد به دو نوع مضل و غير مضل قابل تقسيم است.

غناي غير مضل خود به دو گونة لهوي و غير لهوي تقسيم مي شود. روايات متعدد بر حليت و مفيد بودن غناي غير لهوي يعني غنايي که در خواندن اشعار مفيد و آيات قرآن بکار مي رود دلالت دارد.

 آية سورة لقمان که در صدد بيان يک اصل کلي در مورد لهو و سرگرمي هاي بشري است با تحريم لهو مضل ، نوع غير مضل لهو و از جمله غنا را از اين حکم خارج کرده است. آيات و رواياتي که دربارة حرمت غنا وارد شده جملگي قابل تطبيق بر اين نوع غنا است و دليلي که بر حرمت غناي غير مضل دلالت کند ثابت نيست.

آيات قرآن و روايات معصومان که درباره حرمت غنا مورد استدلال قرار گرفته فقط بر حرمت غناي«لهوي مضل» که به جهت مضامين مطرح شده در اشعار آن و يا به دليل آهنگ هاي بکار گرفته شده، داراي آثار فساد انگيز و موجب انحراف فکر و يا رفتار و مسبب سوق انسان بسوي گناه و دوري از خدا مي شود دلالت دارد. اما غنايي که به فساد و گناه نينجامد خواه غناي غير لهوي يعني غناي مفيد باشد و خواه غناي لهوي باشد که فايده اي جز ايجاد طرب، نشاط و  التذاذ نفساني ندارد در دائره غناي حرام قرار نمي گيرد. با اين وجود اطلاق برخي از رواياتي که در مذمت غنا وارد شده را مي پذيريم؛ ولي از اين روايات فقط منقصت و کراهت «غناي لهوي» غير مضل استفاده مي شود و دلالت آنها بر نهي تحريمي ثابت نيست. رواياتي که درباره استثناي غنا درمجالس عروسي وارد شده اين نظر را به خوبي تاييد مي کند. زيرا اگر واقعا غناي لهوي از نظر شارع امري داراي مفسده حقيقي است وجهي براي پذيرفتن چنين مفسده اي آن هم در شرايطي که احتمال انحراف در آن بسيار زياد است وجود ندارد.

با تبيين صورت گرفته مي توان مشکل روايات متعارض را به نحو شايسته حل کرد. روايات فراواني که در مذمت غنا و يا نهي از مجالس غنا وارد شده و آثار سوئي که براي غنا بر شمرده شده فاقد اطلاق بوده و جملگي مي تواند بر غناي لهوي مضل حمل شود. اما تعدادي از اين روايات که درباره نهي از تغني به قرآن است(همان،6/210). فقط عدم جواز تغني را در آيات قرآن را- شايد به دليل قداست قرآن- ثابت مي کند و شامل موارد ديگر نمي شود.

در پايان ذکر دو نکته لازم است. نکتة اول: همان طور که گفتيم حرام نبودن انواع غناي غير مضل به معناي ترخيص و اباحة به معناي خاص نسبت به اين انواع نيست. غناي لهوي غير مضل مشمول برخي روايات نکوهش کننده غنا مي باشد.(حرعاملي،17/39)

نکتة دوم: عامل اضلال غنا فقط فساد انگيز بودن آهنگ ها و مضامين آن نيست؛ گونة ديگري از غناي مضل وجود دارد و آن غنايي است که موجب سرگرم شدن و اشتغال دائمي و اعتياد انسان شود. اين غنا مي تواند غناي لهوي غير فاسدباشدکه انسان را از  تکاليف و مسؤؤليت هايي که خداوند بر عهدة او گذارده باز دارد و مصداق صدّ از راه خدا شود. اطلاق روايت وشّاء که در مورد کسي واردشده است که جارية مغنيه اش او را تماما به غنا مشغول کرده و امور ديگر را از ياد او برده است(کافي،5/120). هر گونه غناي لهوي مي باشد.

**کتابشناسي**

ابن اثير، نهايه،قم،اسماعيليان،1364

ابن خلدون،المقدمه،بيروت،دار الفکر،بي تا

ابن ادريس، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، قم، مؤسسة نشر اسلامي وابسته جماعة مدرسين، چاپ دوم، 1410 ه ق

الأردبيلي، أحمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، قم موسسه نشر اسلامي وابسته به جامعه مدرسين، چاپ اول، 1403 ق

بروجردي،نهايه الاصول، قم،نشر تفکر،1418ه

جزايري،الفقه علي المذاهب الاربع و مذهب اهل البيت،بيروت،دار الثقلين،1419ق،الاولي

حائري،درر الاصول،قم،انتشارات اسلامي،بي تا.

حرّ العاملي، محمد بن الحسن،وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم، مؤسسة آل البيت ، چاپ اول، 1409 ه ق

حلّي، نجم الدين جعفر بن الحسن،شرايع الاسلام،قم،اسماعيليان،1408ق چاپ دوم

خليل بن احمد،العين،بيروت،اعلمي،1408

        دهخدا،لغتنامه،انتشارات دانشگاه تهران،1373

سبزواري،کفايه الاحکام،تهران، چاپ سنگي،1270ق

شيخ انصاري،المکاسب،قم،المؤتمر العالمي لذکري الشيخ الانصاري،1414.

صدوق، محمّد بن علي بن بابويه، من لا يحضره الفقيه، قم، موسسه نشر اسلامي ،چاپ دوم، 1413 ق

طبرسي،مجمع البيان،بيروت،مکتبه الحياه،1980

طوسي، ابو جعفر محمد بن حسن، خلاف، قم، موسسه نشر اسلامي وابسته به جامعه مدرسين ، چاپ اول، 1407ق

طوسي،الغيبة،قم،مؤسسه معارف اسلامي ،1411

عاملي، محمد جواد، مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلاّمه ، قم، موسسه نشر اسلامي وابسته به جامعه مدرسين، چاپ اول، 1419ه ق

فخر المحققين،ايضاح الفوايد،قم،اسماعيليان،1387ق، چاپ اول.

فيض كاشاني، محسن، الوافي، اصفهان، مكتبة الإمام أمير المؤمنين علي عليه السلام، چاپ اول، 1406 ه

کليني،الکافي،قم، دارالکتب،1365

التغني بالقرآن،لبيب السعيد،نرم افزار المعجم الفقهي،نسخة 3

نراقي، أحمد بن محمد مهدي، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول، 1415 ه ق

نجفي ،محمد حسن بن باقر بن عبدالرحيم، جواهر الکلام في شرح شرايع الاسلام، بيروت، داراحياء التراث العربي، چاپ7، بي تا